



اسلوب هنری حافظ وقرآن

غالباً تا سخن از حافظ و قرآن به میان می آید نخستین - و شاید تنها - نکته ای که به ذهن متبادر می شود، مسأله اقتباس حافظ از آیات و مضامین قرآن است؛ از این گونه که فی المثل «سلام فیہ حتی مطلع الفجر» را حافظ از سوره قدر اخذ کرده، یا مثلاً «که نیستی است سرانجام هر کمال که هست» مقتبس از «کل شیء هالک الا وجهه» است یا «آسمان بار امانت نتوانست کشید» اشاره به «انا عرضنا الامانة علی السموات والارض» دارد و نظایر آن. ولی در این مقاله به این گونه تأثیر و تأثر اشاره نمی شود. بویژه که فحوص و استقصای کافی در این زمینه به عمل آمده است؛ پیش - نهاد (= تز) ی که اینجا مطرح می شود این است که تأثیر قرآن بر حافظ و هنر او جدی تر و عمیقتر از آن است که فقط به صورت اخذ و اقتباس مضامین باشد، و نگارنده با فحوص و تعمق کافی به این نتیجه رسیده است که ساخت و ساختمان غزلهای حافظ متأثر از ساخت و صورت سوره های قرآن است.

آری ساختمان غزلهای حافظ که ایاتش پیش از هر غزلسرای دیگر استقلال، یعنی تنوع و تباعد دارد پیش از آنچه متأثر از غزلسرائی فارسی باشد، متأثر از ساختمان سور و آیات قرآن است که شرح و تفصیلش خواهد آمد. قرآن و دیوان حافظ هر دو توسن اند؛ زود آشنا ولی دیرباب اند. با یک دویار خواندن، مخصوصاً اگر بدون حضور قلب و قصد قربت باشد، راهی به درویشان نمی توان برد. به قول سنائی:

عروس حضرت قرآن تقاب آنکه براندازد
که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا

از طرف دیگر هر دو سهل التناول می نمایند. بسیاری کسان بوده هستند که فقط سواد خواندن قرآن یا فقط دیوان حافظ یا هر دو را داشته اند و هیچ چیز دیگر از جمله روزنامه نمی توانسته اند بخوانند نیز بیسوادانی بوده اند و هستند که قرآن یا حافظ را از بر

بهاء الدین خرمشاهی
نشر دانش
سال ۲۰۴۰
خرار - تبریز ۱۳۶۱

خوانند میر صاحب حبیب السیر می گویند:
خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی که بواسطه کمال بلاغت و فصاحت و غایت شهرت به جودت لفظ و عبارت، احتیاج به تعریف ناظران مخاطب سخنوری ندارد» به ما هتاب چه حاجت شب تجلی را»؛ گویند که روزی شاه شجاع حافظ را مخاطب ساخته گفت هیچ یک از غزلیات شما از مطلع تا مقطع بر یک متوال واقع نشده، بلکه از هر غزلی سه چهار بیت در تعریف شراب است، و دو سه بیت در تصرف و یک دو بیت در صفت محبوب؛ و تلون در یک غزل خلاف طریقت بلماست. خواجه حافظ فرمود که آنچه بر زبان مبارک شاه می گذرد عین صدق و محض صواب است، اما مع ذلك شعر حافظ در آفاق اشتها رهاخته و نظم دیگر حرفان پای از دروازه شیراز بیرون نمی نهد!.

گسسته نمائی طاهری آیات غزلهای حافظ که دلیل و توجیه هنری دارد و به آن خواهیم پرداخت، بعضی را به وادی چهل نظریه های غریب کشانده است، و مسلم انگاشته اند که اولاً این نقص شعر و هنر حافظ است و ثانیاً می تردید کار کاتبان بی مسئولیت است که ترتیب و توالی «منطقی» اولیه آیات همه غزلهای حافظ را طبق اغراض شخصی و شعر شناسی خویش جابه جا کرده اند. یکی از پژوهندگان دیوان حافظ نوشته است:

به اعتقاد نویسندگان این سطور، بزرگترین لطمه ای که به دیوان حافظ وارد آمده به هم خوردگی ترتیب و توالی آیات غزلهاست؛ و نخستین و مهمترین گامی که می تواند در این راه برداشته شود همین باز آوردن آیات هر غزل به توالی منطقی نخستین آن است. کاری که می باید با چون و چرا و اگر و مگر بسیار، با احتمال و قیاس گوناگون، با گذاشتن و گشتن ها و بازگشتن های بی حساب و با شرط و شروط فراوان صورت پذیرد.

به نظر بنده لطمه ای که به دیوان حافظ نسبت داده شده تا حدود زیادی اغراق آمیز و موهوم، و شیوه ای که برای رفع آن پیشنهاد شده نامفهوم است؛ و برای آنکه یک اغراق را با اغراق دیگر پاسخ ننگفته یاشم همینجا میاثریم که احتمال دستکاری و اعمال سلیقه خودسرانه ناسخان دیوان حافظ بکلی منتهی نیست و تا حد معقول باید برای آن احتمال و اهمیت قائل شد ولی بی محابا و به گراف نمی توان گفت که کاتبان کره به کین حافظ بسته بوده اند؛ حال آنکه طبیعی تر این است که کاتبان طبق قانون کمترین کوشش و طبق طبیعت خسته کننده و ملالت آور شغل

دارند و از رو نمی توانند بخوانند.
باری بویژه دیربهای اول که این دو کتاب عظیم الشان را می خوانیم نامشوق و نامشجم و جسته جسته و به اصطلاح از این شاخه به آن شاخه می نمایند. با بیشتر خواندن این دو کتاب و نطیف قریحه و نیت صلق و مأثور تر شدن و دست از مقایسه های کلیشه ای (یعنی مقایسه این دو کتاب با سایر کتابها) برداشتن، و به شرط وجود شرایط همدلی و همسخنی، کم کم حجابها، حجابهای سجع و وزن و قافیه و تکرار و اصطلاحات خاص، و مخصوصاً گسسته نمائی و فقدان نظم و آسایش طاهری از برابر دیدگان خواننده، که دیگر فقط یک خواننده عادی نیست، یکسو می شود. این گسسته نمائی یا عدم تلازم آیات و سوره ها، یا در مورد حافظ آیات یک غزل یعنی است که از قدیم الایام درباره هر دو کتاب شنیده می شده و مطرح بوده، و ما به توبت آنچه را که دیگران در باب هر یک از دو کتاب و گسسته نمائی طاهری اسلوب آنها گفته اند نقل می کنیم.

الف) اسلوب هنری حافظ

اصولاً غزل که از تشبیب قاصد جدا شده و در ابتدا در نزد مثلاً انوری و سنائی و عطار و مولوی از انسجام معنائی برخوردار است. این انسجام در اوج غزلسرائی فارسی پیش از حافظ، یعنی در نزد سعدی نیز تا حد زیادی محفوظ است و حافظ با آنکه پیش از هر شاعر دیگری از سعدی اثر برده و به اقتضای بسیاری (پیش از صد) غزل او رفته و بسیاری از مضامین او را اقتباس کرده و چندین مصراع او را عیناً در غزلیات خود درج و تضمین کرده، باقت سخنتش از نظر عدم تلازم و فقدان انسجام معنائی، کمترین شباهتی یا سخن منسجم سعدی ندارد. همین است که آریری قائل به انقلاب حافظ در غزل است و سخن او را در جای خود نقل خواهیم کرد.

خویش، هر سطر و بیتی را با کوششی مکانیکی عیناً باز نویسند و اگر هم دل و دماغ و ذوق سلیقه‌ای گاهی برایشان باقی مانده باشند محتمل تر این است که صرف تغییر کلمات و تعبیرات کرده باشند علاوه بر تصحیفات و تصرفات غیر عمد - و نه جابه جا کردن متمدانه ابیات که با طبیعت رو نویسی کردن جور در نمی آید و تازه از کجا معلوم و مبرهن انگاشته اند که این کاتبان هم به این نظر یعنی وسواس بر هم خورده انگاشتن جای ابیات قائل بوده یا پندار وقتی نهاده باشند؟

بار دیگر یادآور می شوم احتمال جابه جا کردن ابیات غزلها - مخصوصاً جا به جایی غیر عمدی - از سوی کاتبان سنتی نیست، بلکه تا حد و میزان معقولی محتمل است، و تفاوت توالی غزلها در دیوانهای موجود اگر در همه موارد از جانب خود حافظ نبوده باشد - خود گواه و قوع این امر است. اما از سوی دیگر این تصور که هر غزل حافظ یک نسخه در «لوح محفوظ» دارد که ابیاتی دقیقاً توالی منطقی دارند گمراه کننده است.

حافظ آن همه حرف و حکمت را فقط به شرطی می توانسته است بگوید که در هر بیت یا هر چند بیت از یک غزل بتواند ساز و سروری دیگر سر کند. حافظ از شعر از شرابه از حقیقت، از زهد از وعظه از شریعت، از زمین، از آسمان، از شفق، از فلق، از شیراز، از زندگی، از مرگ، از غنیمت حیات، از بی اعتباری عمر، از عشق، از علم، از عقل، از دوستی، از راستی، از سستی، از حکام شرع و شهر، از آریاب دین و دنیا، از لولی، از محتسبه از خانقاه از خرابات، از مسجد از سجان، از خرغه، از خرافات، از فقر، از کتابه از درس و بحث و ملبوسه، از گل و سوسن و باغ و راغ، از سبزه تا ستاره حرف می زند، و غالباً از همه کون و مکان در یک غزل سخن می راند دیگر جانی برای ترتیب و توالی منطقی باقی نمی ماند این نه عیب غزل حافظ که حسن آن است. غزل حافظ یک بندی و خطی نیست که ارتباط بین مفاهیم فقط از طریق توالی و ترتیب طاهری آنها برقرار باشد غزل حافظ یک حجم کثیر الإضلاع در ذهن خواننده می سازد و لاجرم در ذهن خود شاعر هم از پیش بوده، که ترتیب و توالی طاهری توفیق چندانی به بار نمی آورد.

نکته دیگر آنکه غزلهای بسیاری از حافظ و دیگران (بعد از عصر حافظ) هست که هر پیشی در حد خویش کامل و مستقل است، و فقط از نظر قافیه و البته فضای کلی، با ابیات دیگر در ارتباط است و این ساخته و خواسته هنری حافظ است، و شاخه شاخه بودن مضامین و استقلال ظاهری ابیات خدشه ای به فضای

کلی و روح هنری یا القای معانی نمی رساند سهل است پرویز او پیشتری به آن می دهد.

وقتی که حافظ می گوید «شمر حافظ همه بیت الغزل معرفت است» تلویحاً یا بلکه تصریحاً به استقلال هر بیت یا اغلب ابیات غزلش اشاره دارد. یا آنجا که می گوید «حافظ آن ساعت که این نظم بریشان می نوشت / ظایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود»، گنجه از اینکه از روی فروتنی نظم خود را بریشان خوانده است (و از ابهام تضاد بین نظم و بریشان غافل نبوده است) ناخود آگاه اقرار گزته ای به تنوع مضامین (حتی طاهراً تا حد شتت) غزلیات خود کرده است که باز هم تکرار می کنم این نه عیب غزل حافظ که حسن آن است.

آبروی در مقدمه بر باری که بر ترجمه خود و دیگران به انگلیسی از پنجاه غزل و قطعه حافظ نوشته، پس از آنکه از گرفتاری حافظ در بن بست کمال غزل که سندی آفریده بود و از اتحاد مضمونی و انسجام معنایی غزل که سنتاً تا سندی و پیش از حافظ ادامه داشته، سخن می گوید، می نویسد:

حافظ حتی در عهد جوانی، چندان از ذوق انتقادی پیشرفته ای برخوردار بود که وحدت (ظاهری و مضمونی) غزل را در محراب چند جانگی و هنرمندانگی بیشتر قدا کند. موفقیت شیوه و شگرد تریش که او اینک در کار کرده بود در گروه یک انضباط هنرمندانه سخت و حساسیت حارق العاده ای در برابر شکل و صورت [غزل] بود. تکامل در «لفظ» (یا به تعبیر دیگر شگرد شاعرانه) ای که حافظ ابداع کرد این فکر کاملاً انقلابی بود که غزل می تواند به دو یا چند مضمون بپردازد و همچنان وحدتش را حفظ کند. روشی را که او کشف کرد می توان (با دام گرفتن اصطلاح از هنر دیگر) کمتر پواتی نامید مضامین می توانند کاملاً بی ارتباط به یکدیگر باشند حتی آشکارا ناهمخوان؛ ولی پرداخت کلی آنها طوری است که خارج آهنگیها را به یک هماهنگی نهائی دلپذیر بدل می کند.

رفته رفته که شاعر (حافظ) تجربه بیشتری از شگرد نوین خویش به دست آورد، توانست ابداعات دل انگیزی در کار آورد دیگر بهیچوجه لازم نبود یک مضمون را تا سرانجام منطقی اش بیرواند. مضامین فرعی و پراکنده را می شد در قالب ترکیب کلی درج کرد. بی آنکه به وحدت لازمه صله ای بخورد. از آنجا که سنت، گنجینه ای از مضامین در دامان خود داشت، [اقتباس مضامین و کنار هم

چینن آنها] امری آسان بود و حافظ فقط اینکارانی محدود از آفرینش طبع خویش بر آنها مزید کرده بود و خواننده با کوچکترین اشاره آنها ربط مضامین مانوس را در می یافت.

سبک حافظ به این صورت که هست خطی نیست، یعنی یکگیر و اسیر یک خط باریک معنایی نیست که ملزم باشد بی هیچ تخطی و تجاوزی مثل یک قطار صبور درازنای ریل خود را صرفاً به قصد انجام وظیفه و یا نظمی ساعت وار ببیند بلکه چونان حرکت تولیدی غنچه ای نیم شکفته سیری دوری و دایره ای و فواره وار دارد خوشه در خوشه مثل چشمه ای می جوشد سیرش و ساختمانش حلقوی، یا بلکه کروی است. در همه سو می گسترد همین است که از همه جا می توان خوانندش را آغاز کرد و یا به پایان برد. توتی آنکها گل حین، (ابراهیم ۲۵) گویی بجای آنکه بخوانی اش می خوانند. از همه سو خواننده را می یابد و از همه سو به سوی خواننده می آید. از هر عنصر و عامل ملال آوری می پرهیزد سراپا حضور و هشپاری و احاطه و آگاهی است. مثل چشمه زاینده سیاله نفس آدمی با تداعی معانی غریبش که بسیار چیزها را در فیضان خویش می گنجاند و همه چیز را در خود حل می کند ولی وحدت و هویت خود را از دست نمی دهد.

تفسیرهای حافظ را که لاجرم طبق تفسیر قصیده، قصد خاص و نسبت به غزل مستقیم تر و مستقل تر می دانند می شود، با غزلهای او مقایسه کنید. آیا قصیده ها منسجم تر و پرمعنا تر و در یک کلمه هنری تر از غزلهاست؟ هرگز. نیز غزلهایش را با متونهای «أهوی وحشی» و «ساقی نامه» مقایسه کنید چنانکه معلوم است متنی با توجه، تبحر و تحرک قافیه اش که فقط محدود به یک بیت است و در هر بیت تازه می شود، آزادترین و چابکترین و رهوازترین فرم شعر فارسی قدیم است، ولی در مقایسه معلوم می شود که سطح هنری متونهای حافظ نه فراتر بلکه فراتر از غزلهای ارسته، حال آنکه از نظر الزامات هنری بسیار آزاد است و از نظر محتوا و فضای هنری یکبارچه تر و یگانه تر از غزل است.

نیز منسجم ترین سوره بلند قرآن، یعنی سوره یوسف را که سراپا فقط یک ماجرا را با همه فراز و نشیبهایش باز می گوید با سوره های همطولش یا هر سوره دیگری از قرآن مقایسه کنید. با آنکه در سوره یوسف یک عنصر مثبت یعنی تداوم و توالی منطقی و ترتیب زمانی - مکانی از آغاز تا پایان سوره و داستان حفظ شده است، ولی این نکته باعث نشده است که هنری تر و فیض بخش تر از سایر سوره های قرآن باشد. گویی حفظ یک قافیه با از دست

نهان چندین قافیه ملازمه دارد

ب) درباره اسلوب قرآن

بارزترین خصیصه سبکی قرآن، که در نخستین خواندن، توجه انگیز و نامتعارف می نماید نایبوستگی یا عدم تلاطم و فقدان انسجام یا انساق ظاهری و نظم متعارف و مهورده است. طه حسین در اشاره به همین موضوع چنین می گوید:

«متلاً موضوعهای سوره بقره بسیار از هم یگانه اند و این خود دلیل است که این سوره یکمرتبه نازل نگشته، بلکه بتدریج و خرد خرد نازل شده است. گفتار این سوره از مؤمنان که از خدا می ترسند و به غیب ایمان دارند و نماز را بیا می دارند و از آنچه خدا به آنان روزی کرده اتفاق می کنند و به آنچه بر پیشمیر و پیغمبران پیش از او نازل شده ایمان می آورند و به آخرت و حساب و ثواب و عقاب آن ایمان دارند آغاز می شود؛ اولتک علی هدی من ربهم و اولتک هم المفلحون، «آنان بر هدایتی از پروردگار خوشی اند و آنان رستگارانند، بقره، ۵۵»

«پس از کسانی که کافر شده اند و کسانی که بیم دادن یا بخود وا گذاشتن آنان یکسان و بیقافیه است» و کسانی که بهرحال ایمان نمی آورند و دلها و گوش آنها مهر و بر دیده های ایشان پرده ای است و عذاب دردناکی بر آنها نوشته شده سخن می گوید. آنگاه از منافقین که می گویند ایمان آوردیم و ایمان آوردگان نیستند و کسانی که می خواهند خداوند را فریب دهند و جز خود را فریب نمی دهند و کسانی که در دلهای ایشان بیماری است، پس بیماری شان را می افزاید و برای آنان عذابی دردناک می اندوزد گفتگو می کند.

«پس آغاز آفرینش و آفرینش آدم را شرح می دهد و از داستان ابلیس - هنگامی که از سجده کردن با فرشتگان به منظور بزرگ شمردن آفرینش آدم امتناع کرد و بیرون راندنش از بهشت و گمراه کردن او آدم و همسرش را تا آنکه از درختی که خدا آنها را از نزدیک شدن به آن نهی کرده بود خوردند و بیرون کردن آنها را از بهشت و پذیرفتن خدا توبه آدم را در آخر کار - سخن می گوید. «بعد از آن به داستان یهود می پردازد و سخن را درباره آنان دراز می کند و از اخبار ایشان و روشی که با مسلمانان داشته اند و از ستیزه کردن ایشان با پیغمبر بتفصیل سخن

می گوید

«آنگاه قسمتی از داستان ابراهیم، هنگامی که برخی از فرزندان خود را در دره ای بی کت و گیاه فرود آورد و هنگامی که خانه را در مکه ساخت، می بردارد و قسمتی از داستان یوسف را ذکر می کند و پس از آن گردانیدن قبله از بیت المقدس به مسجد الحرام، می آید و سپس ذکر صفا و مرده و بودن آن دو از نشانه های دین خدا می شود و گوشه ای از حساب کافران را در روز قیامت بازمی گوید پس از آن نیکوکاری و حقیقتهای آن را ذکر می کند آنگاه حکم قصاص (خونخواهی) و برخی از احکام وصیت و حکم روزه، بویژه روزه رمضان، تشریح می گردد و به کسانی که از هلاکها پریش کرده اند پاسخ داده می شود و مختصری از موضوع قتال (جهاد) و موضوع حج و مشرکان عبادورز قریش گفته می شود.

«پس از گناه شراب و قمار سخن می رود و آنچه سزاوار است مردم در انصافهای خود بدهند بیان می گردد و تشریح قسمتی از احکام زناشویی و طلاق و روابط میان زن و شوهر و عده زن هرگاه طلاق داده شود و شیرداندان مادران فرزندان خود را و حتی که از این راه بر شوهران خود دارند و شیرخوارگی فرزندان نزد جز مادرانشان، و حتی شیردهندگان بر پدران کودکان شیرخوار پیش می آید.» پس از اینها گفتار به یهود برمی گردد و داستان تبری که میان طالوت و جالوت گذشت و کشتن داور جالوت را، و دادن پادشاهی و حکومت و پیمبری به داود، به میان می آید و سپس مؤمنان را پند می دهد و کافران را نکوهش می کند و آشکار می دارد که زور و فشار مردین نیست، و راه از پیراه آشکار شده است. و قسمتی از داستان ابراهیم، و هنگامی که از خدا خواست او را نشان دهد چگونه مردگان را زنده می کند، پس خدا آنچه می خواست از آن بدو نشان داد و دنیال می شود.

«پس مؤمنان را بصدقه دادن امر می کند در این کار اصرار می ورزند و احکام آن را برای ایشان روشن می سازد و آنان را به بهترین و کاملترین صفتها و جاهای آن رهبری می نماید.

«آنگاه ربا را حرام می کند و در حرام ساختن آن سخت می گوید پس مؤمنان را امر می کند که هرگاه پهلکاری و پستانکاری و خرید و فروش داشتند آنچه پهلکار یا

پستانکار شده اند و آنچه را خرید و فروش کرده اند بنویسند و دو مرد یا یکمرد و دو زن را از گواهان پسندیده شان بر آن گواه گیرند. کتمان شهادت را حرام می کند و آشکار می دارد که هرکس آن را کتمان کند دلس گنهگار است.

«پس سوره را با آنچه پیمبر و مؤمنان بر آن همدستان شده اند به پایان می رساند و آشکار می سازد که آنان به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش، بی آنکه میان هیچ يك از پیمان جلدانی افکنند ایمان دارند و پروردگار خود را فرمان برند و بسوی او بازمی گردند و فرمان او را هنگامی که ایشان را امر و نهی کند می شنوند و اطاعت می کنند و نیز بزاری از او می خواهند که اگر فراموش کنند یا خطا کردند ایشان را مواخذه نکند و مانند کسانی که پیش از ایشان بوده اند برایشان بار گزاشی نهد، و آنچه را طاقت ندارند برایشان بار نکند و ایشان را بیخشد و بیامرزد و رحمت کند و بر کافران یارشان دهد.»

عدم تلاطم طاهری آیات باعث شده است که بعضی از مستشرقان فرضیه های پیچیده و بیطرفه ای به خیال خود برای توجیه این تقصیر و رفع آن بیورزند. از جمله فرضیه ای است که ریچاردیل یکی از سختکوش ترین قرآن شناسان اروپائی - که ترجمه معتبری از قرآن به انگلیسی به عمل آورده و مقدمه فاضلانهای بر آن نگاشته - پیش کشیده است:

«... در قرآن گاهی آیه ای به صورت ترجیح به کار می رود از جمله مثلا «قیامی آلاء ربکما تکذبان» در سوره الرحمن ابتدا در آیه های ۱۲، ۱۵، ۱۸ و ۲۱ طاهر می شود و از آن به بعد به صورت يك در میان تا پایان سوره، بدون توجه به ارتباط معنایی تکرار می شود.

«همچنین در سوره المرسلات، «وَلِیْلَیْ یَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِیْنَ» نیز ترجیح وار، بدون آنکه مقید به ارتباط معنایی باشد به صورت فراینده ای از اوایل سوره طاهر می شود و هرچه به پایان سوره نزدیکتر می شویم تکرارش بیشتر می گردد...» یکی از ویژگیهای اصیل سبک قرآن این است که چسبسته است و به ندرت می توان، در طول بخش عمده ای از يك سوره انساق و انسجام معنایی مشاهده کرد. در میان سوره هایی که به داستان انبیاء سلف مربوط است این ارتباط و پیوند بالنسبه بیشتر است. هرچند در آنها نیز گسستگی کم نیست، ولی یکپارچه ترین این گونه سوره ها -

که به داستان انبیا مربوط است و انساق بیشتری دارد - سوره یوسف است ...

«... در خود قرآن گفته شده است که سوره ها به صورت بخش بخش نازل شده است. چنانکه در سوره ۱۷ (بنی اسرائیل = الاسراء) آیه ۱۰۶-۱۰۷ آمده است: و قرآناً فزقناه لِیَتَرَاهُ عَلِی السَّاسِ عَلِی مَكْتُوبٍ وَتُرْلَآءُ تَنْزِیْلًا (و قرآنی را جزء جزء بر تو فرستادیم که تو نیز بر است بتدریج قرائت کنی. این قرآن کتابی از تنزیلات بزرگ ماست).

و در سوره ۲۵ (فرقان) آیات ۳۲ تا ۳۴ آمده است: وَقَالَ الَّذِیْنَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلَاهُ تَرْتِیْلًا... (و باز کافران به اعتراض گفتند که چرا قرآن یکبارگی نازل نشده، نزول بخش بخش قرآن از آن است تا دل تو به آن آرام گیرد و آنرا چنانکه باید مرتو فرو خواندیم...) ولی در این آیات گفته نشده که اندازه نزول هر مرتبه از قرآن چقدر است. یا به عبارت دیگر قرآن که بخش بخش نازل می شود هر بخش آن چقدر است؟ از مسأله اسباب النزول یا شأن نزولها که غالباً اشاره به يك یا دو آیه دارند می توان اشتیاط کرد که بخش و اندازه هر نزولی کوتاه است. بررسی خود قرآن هم این اشتیاط را تأیید می کند نه فقط بعضی سوره های مستقل خود مرکب از چند آیه هستند بلکه سوره های بلندتر شامل بخشهای کوتاهی هستند که فی حد ذاته کامل اند و فی المثل می توان می آنکه صلعم چندانی به فضای کلی سوره برند مجزاشان کرد.

«... همینکه خواننده شکر و وزن و موزونیت نهانی قرآن را دریافت، دیگر قطع سوره ها به بخشهای مختلفی که تشکیل دهنده آن است، پس آسان می شود و این گام بزرگ و شرط لازمی برای تفسیر و نیز ترجمه قرآن است. البته از این گفته نباید عجولانه اشتیاط کرد که بین بخشهای جداگانه يك سوره ربط و پیوندی نیست. گاهی ممکن است این ربط، ربط موضوعی و معنوی باشد و حتی در مواردی که چنین ربطی مشهود نباشد، به هر حال نوعی همزمانی و هم فضائی دارند از طرف دیگر چه بسا، بین بخشهای مجاور به هم ارتباط معنایی برقرار نیست. یا گاهی ممکن است سوره از بخشهایی تشکیل یافته باشد که از نظر زمان و فضا یا همدیگر فرق داشته باشند و همه زیر چتر يك سوره واحد گردآورده شده باشند...»

«... پژوهندگان تازه کار فقط وقتی که سوره ها را به بخشها یا واحدهای کوتاهی که تشکیل دهنده آن است تقطیع و تقسیم کردند، می توانند از سبک قرآن سخن بگویند یا بسرد آورند. اصرار و اغراقی که غالباً در مورد گسته نامی و نایبوستگی و بیشکلی و شیوه هجانی و نایب اندیشیدگی و بی نظمی پرشورانه قرآن می ورزند، تا حدودی ناشی از نتناختن بخشهای طبیعی ای است که هر سوره ای به آن منقسم است. و نیز ناشی از در نیافتن دلیل جابجائیها و جابجا شدگیها و گسلاها و گسستگیهای ناممهود است.»

خلاصه فرضیه ریچاردیل که مستند به نمونه هایی از قرآن است این است که رخ نمودن چند آیه در وسط يك سوره به نحوی که با بقیه آیات و با فضای کلی آن سوره ها بی ارتباط است، فقط بدین وجه قابل توجیه است که بنگاریم این قسمت بر پشت و روی صحیفه ها نوشته شده بوده و هنگام کتابت جابجا شده است و بیجا ثبت افتاده است. و چند نمونه ارائه می دهد از جمله آیات ۱۶ تا ۱۹ از سوره «قیامه» را: لَانْفِرُکَ بِه لَسَانِکَ لِیَمْجَلَ بِه اِنَّ عَلَیْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَاِنَّا قُرْآنَهُ فَاَنْجِیْ قُرْآنَهُ ثُمَّ اِنَّ عَلَیْنَا یَانَهُ. (با شتاب و عجله زبان به قرائت قرآن مگشایی که ما خود قرآن را مجموع و محفوظ داشته بر تو فرو خوانیم، و آنگاه که بر خواندیم پیرو قرآن باش پس از آن بر ماست که حقایق آن را بر تو بیان کنیم).

و نیز آیات ۱۷ تا ۲۰ سوره غاشیه را: اَفَلَا یَنْظُرُونَ الِی الْاِیْلِیْ کَیْفَ خَلَقْتَ وَ الِی السَّمَا کَیْفَ رَفَعْتَ وَ الِی الْجِبَالِ کَیْفَ نَصَبْتَ وَ الِی الْاَرْضِ کَیْفَ سَطَبْتَ (آیا در خلقت شتر نمی نگرند که چگونه خلق شده است و در خلقت آسمان نمی نگرند که چگونه برافراشته شده است و کوهها را نمی بینند که چگونه استوار داشته شده اند، و به زمین نمی نگرند که چگونه گسترده است) که ارتباط آشکاری با آیات قبل و بعد ندارد و در میان سوره غریب می نماید. مونتگمری وات اسلام شناس و قرآن شناس بزرگ که این مقدمه بل را شرح و تہذیب و جرح و تعدیل کرده است در ارزیابی این نظر می گوید:

«اولاً محمد (ص) اگر چه خود به دست خویش نمی نوشت ولی از همان آغاز کتابانی داشت و احادیثی هست که پیامبر کتابانی برای کتابت قرآن اختصاص داده بود و با توجه به شهرت و اعتبار نسخه زیدین نایب که در اختیار حفصه دختر عمر و همرس پیامبر افتاده بود می توان نتیجه

گرفت که نسخه با نسخه‌هایی از قرآن در زمان حیات پیامبر کتابت شده بوده است.

از سوی دیگر بعضی سوره‌ها نظیر سوره ۸۰ (عبس) و سوره ۹۶ (علق) هست که قسمتهای مختلفی با یکدیگر بی ارتباط می‌نمایند و در چهار بل بسادگی این واقعیت را پذیرفته و در صدد انطباق و اطلاق فرضیه خود با آنها بر نیامده است. از اینجا و تا اینجا می‌توان نتیجه گرفت که لامل در بعضی از ادوار کسی که مسؤول جمع و تدوین قرآن بوده، نگرانی بیجانی در مورد فقدان تداوم فکر در طی آیات نداشته، و چون این نکته را پذیرفتیم بالنتیجه می‌توان پذیرفت که عدم تلازم و تداوم بعضی آیات يك سوره می‌تواند به مسأله‌ای دیگر مربوط باشد نه اشتباه در بازتوسس و تدوین و بر هم خوردن توالی آنها. این احتمالات و احتجاجات فرضیه سخت‌کوشانه بل را هر چه مشکوکتر می‌کند

همچنین از فرضیه بل طرفی نمی‌توان بست. مسأله‌ای که محققان و قرآن‌شناسان با آن مواجه‌اند بریند انقاعی و عدم انساق؛ بعضی بخشهاست ولی بل فقط براین مشکل، فرض مشکل دیگری را نیز می‌افزاید و مدعی می‌شود که بعضی از صفحات پشت و رو نوشته شده و هنگام تدوین نهایی جا بجا شده است. چنانکه گفته شد بسیاری از موارد در قرآن هست که فرضیه بل بر آنها قابل اطلاق نیست. از سوی دیگر یا توجه به تاریخ صدر اسلام و دقتی که در جمع و تدوین قرآن صرف شده و اهمیت و نقشی که نقل شفاهی قاریان و حافظان اولیه قرآن داشته، این فرضیه کم اعتبارتر می‌شود.

آرتور جان آبربی (متوفای ۱۹۶۹) یکی از بزرگترین و پرکارترین اسلام‌شناسان و قرآن‌شناسان غرب است. در میان آثار فراوانی که از عربی به انگلیسی ترجمه کرده، نظیر مملقات سبع، شکوی الغریب عین القضاة همدانی و التصرف کلابانی، مهمتر از همه ترجمه قرآن است که به گفته موتسکرمی وات بهترین ترجمه قرآن به انگلیسی است. آبربی در بخشی از مقدمه خود نیز ترجمه قرآن چنین می‌نویسد:

قرآن از هر انسجامی که مربوط به ترتیب نزول باشد و نیز از انسجام منطقی بی‌بندور است... خواننده قرآن، ویژه اگر ناچار باشد که به يك ترجمه اکتفا کند هر چند که آن

ترجمه از نظر زیانتشناختی دقیق باشد بی‌شک از نسج جسته جسته و ناپیوسته بسیاری از سوره‌های قرآن حیران و هراسان خواهد شد. این ناپیوستگی مشهور را غالباً به اشتباهکاری در نسخه برداری کاتبان اولیه نسبت داده‌اند. من برآنم که این یافت طبیعی خود قرآن است... توسانات ناکهانی محتوا و فحوا اگر با دید و درکی فراگیر نگرسته شود مشکلاتی که بعضی از منتقدان را سرگشته ساخته به بار نمی‌آورد. این منتقدان دلخوش به این‌اند که اقیانوس فصاحت پیامبرانه را با انگشتانه تحلیل و تبیح مغایرانه خود بیمایند هر سوره‌ای وحدتی در خود دارد و تمامی قرآن يك وحی واحد است، و تا والاترین سطحی سازوار است.

ناپیوستگی و عدم انساق و انسجام منطقی ظاهری قرآن حدیثی نیست که بر ساخته مستشرقان باشد. این نکته از همان آغاز نزول احساس می‌شده، چنانکه سیوطی در اسباب النزول در سبب نزول آیه ۸۸ از سوره اسراء (یا بنی اسرائیل) راویانی را نام می‌برد که از طریق ابن عباس از رسول اکرم (ص) نقل کرده است که سلام بن مشکم با جماعتی از یهود به خدمت پیامبر (ص) رفت و گفت چگونه از تو پیروی کنیم حال آنکه قبله ما را ترک کرده‌ای و کاتبی هم که آورده‌ای انطور که تورات متسلسل است، متسلسل (نظم و نسق) ندارد کاتبی بیار که مانوس و متعارف باشد و مگر ما هم نظیر اینکه تو آورده‌ای می‌آوریم سپس خداوند این آیه را نازل کرد: قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بعتل هذا القرآن لیاؤن بعتله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا.

و یا مجمع المیان که یکی از معتبرترین و خوش تدوین‌ترین تفاسیر قدیم قرآن است، تفسیر خود را با يك الکر و سرعنوانهای مکرر و ثابت تنظیم کرده است. تفسیر اعراب لغته معنی، قرائت و «نظم» و در ذیل «نظم» ربط نامسلم و یا دربراب آیات را به یکدیگر توضیح می‌دهد و سیوطی یکی از بزرگترین قرآن‌شناسان عالم اسلام در اتقان موقوفش فصلی به این مسأله اختصاص داده و رساله مفردی نیز در این باب و توضیح و توجیه نحوه تلازم آیات دارد.

باری مسأله عدم تلازم و ناپیوستگی ظاهری بسیاری از سرور و آیات قرآن بقدری آشکار است که احتجاج لازم ندارد و بجای استاد به آراء دیگران، کافیت خوانندگان را به تأمل در هر سوره و صفحه‌ای از قرآن دعوت کنیم.

اگر مسائل مختلف و بسیار متوج قرآن برعکس تدوین حاضر، هر کدام در جانی خاص می‌آید یعنی اگر قصص و عقاید احکام و اخبار به غیب و اوصاف گوناگون و پاسخگویی به مخالفان هر يك فقط در يك جا و به دنبال هم می‌آید آنوقت کاتبی می‌داشتیم که فلان تعداد صفحه رابع به طوفان توح (ع) است و فلان تعداد صفحه رابع به هود (ع) و صالح (ع) و داستان عاد و ثمود چند صفحه رابع به یونس (ع) و چند صفحه رابع به اصحاب کهف و چند صفحه رابع به موسی (ع) و فرعون و چند صفحه رابع به عیسی (ع) و چند صفحه رابع به تورات و تملیق و تحریف آن، چند صفحه در وصف بهشت و نعمتهای آن و چند صفحه رابع به دوزخ و اصحاب دوزخ و چند صفحه رابع به وحدانیت خدا و سنن الهی و اثبات حقیقت او از رجوع به آفاق و انفس و دعوت به تفکر و تأمل در سرگذشت اقوام و افراد و صالحان و طالحان و چند صفحه رابع به نبوت پیامبر خاتم (ص) و چندین آیه در معرفی و رسوائی منافقان و چندین آیه در باب غزوات و سراپا و چندین آیه در شأن مهاجرین و انصار و چندین آیه در احکام و عبادات و معاملات و چندین آیه در حکمت و اخلاق و بند می‌بود و نظایر آن، آنگاه واقعا چیزی می‌جان تر و ناخواندنی تر از آن «مجمع القواعد» پیدا نمی‌شد.

این همه زیبایی و زندگی و صرافت طبع و فیضان که در طرح معجزه آسای کتونی قرآن هست از بین می‌رفت. و متلا بخش آیات احکامش هیچ فرقی با يك بخش از قانون اساسی یا جزائی که نوعاً ملال‌آور و کم خواننده است یا حداکثر یکی از رسالات فقهی گذشته یا حال پیدا نمی‌کرد و بخش داستان پیامبرانش تفکیک و افسانه پردازانه و پراز اطناب به نظر می‌آمد مگر قصه‌های تورات. چنانکه طبق آن حدیث، سلام بن مشکم در محضر رسول الله (ص) می‌گفت: بیشتر به این شکل نیست؟ آیا به این شکل بودتش را خیلی مهم انگاشته‌اند؟ یا خیلی هنرمندانه و معجزه آسا قلمدادش کرده‌اند؟ یا آیا نغزتش در نفوس بیشتر بوده؟ اشکال این روش فرضی، یعنی موضوع به موضوع و ظاهراً منطقی و منسجم کتبی چون قرآن فراوان است. مثلاً اگر آیاتی در اثبات یا وصف وحدانیت خداوند می‌آید دیگر ترغیب به ایسان یا دعا یا وصف احوال مؤمنان و رستگاران از آن جدا می‌افتاد و نیز ترغیب از کفر و بی‌ایمانی.

یا اگر آیاتی درباره پیامبر اسلام (ص) می‌آید دیگر نمی‌توانست با ذکر حدیث پیامبران سلف و محتتها که کشیده‌اند و شکبیاتها که نموده‌اند به او تسلائی خاطر دهد چرا که حدیث هر

پیامبری در جای خود آمده بود.

چنانکه گفته شد این نکته از دیرباز برای قرآن‌شناسان و در آثارشان مطرح بوده. خطاسی (ابوسلمیان حمد بن محمد ۲۶۹ - ۲۸۸ ق) ادیب لغوی محدث صاحب یکی از قدیمترین و مبین‌ترین رساله‌های اثبات اعجاز قرآن به نام بیان اعجاز القرآن می‌گوید خداوند وعده و وعید و انذار و بشارت را اگر چه ذاتاً نقطه مقابل یکدیگرند ولی چون ملاً ناظر به يك هدف‌اند در کنار هم می‌آورد:

اما اینکه می‌گویند اگر نزول قرآن بر سبیل تفصیل (جزء به جزء) و تقسیم (قسمت به قسمت) بود و هر علمی جای خاصی داشته نظم آن بهتر و فایده‌اش فراوان تر می‌شده بخواهی این است که قرآن به این شکل یعنی با جمع چیزهای مختلف المعنی در سوره واحد و در يك گروه از آیات نازل شده تا فایده‌اش عام تر باشد و اگر هر بابی جدا جدا بود و به هر معنا و موضوعی سوره مفیده‌ای اختصاص می‌یافت چندان چیزی از آن عاید نمی‌شد و قی‌المثل یکی از کفار و معاندان و متکران چون سوره‌ای را می‌شنید حجت بر او تمام می‌شد چرا که اتمام حجت در جای دیگری آمده بود و فقط سوره خاصی مخصوص آن بود پس بی‌بی می‌رسم که کرد آوردن معانی گوناگون و فراوان در يك سوره واحد، فایده بخش تر است از جدا جدا آوردن معانی. و خدا دانایر است. و گوئی خداوند عز و جل، خوش دارد بندگانش را و طاعت و کوشش آنان را با این «جمع» که از نظر تزییل و ترتیب «براکنده» است بیازماید و لیرفع الله الذین آمنوا منهم والذین آمنوا العلم درجاتاً فرشیوف شوان یکی از اسلام‌شناسانی که به سطح وساحت کم نظیری از شناخت حقایق ادیان و اسلام دست یافته در کتاب مهم / حقایق اسلام درباره اسلوب قرآن چنین می‌نویسد:

قرآن مانند کتاب مقدس (عهدین) از بسیاری چیزها جز خداوند سخن می‌گوید؛ از شیطان، از جهاد، از قوانین ارب و نظایر آن بی‌آنکه به این جهات کمتر مقدس به نظر آید. حال آنکه ممکن است سایر کتابها به خداوند و سایر مسائل والا بپردازند بی‌آنکه به این جهت کلام فلسفی لاهوتی بنمایند.

... اگر از بیرون نگرسته شود این کتاب (بجز تقریباً ربع آخرش که شیوه‌اش شدت شاعرانه است، هر چند شعر نیست) مجموعه‌ای از اقوال یا قصصی که کم یا بیش می

ارتباط و بی انسجام و در بادی امر از بعضی موارد نامفهوم است. می نماید خواننده ای که پیش آگاهی نداشته باشد اعم از اینکه ترجمه یا خود متن را بخواند با ابهامها، تکرارها، همانگوییها، و در بسیاری از سوره های بلند با خشکی خاص مواجه می شود بی آنکه لافقل حتی از حفظ حسی و تسلی استحصانی ای که از زیبایی اصوات و ترتیل و تنقی صحیح آن برمی خیزد بهره مند باشد ولی از این گونه دشواریها به میزانی در بسیاری از کتب مقدس وجود دارد بی انسجامی (عجم تلام) طاهری این متون فی المثل غزل غزلهای سلیمان، یا بعضی از رسالات پولس رسول همواره يك علت دارد و آن عدم تناسب قیاس تأثیر بین روح القدس و تنگ مایگی زبان انسانی است: گویی زبان مخلوق و شکسته بسته بشر فانی زیر سیطره و فشار هائل کلام آسمانی به هزاران تکه تقسیم شده است. یا گویی خداوند برای آنکه هزاران حقیقت را بیان کند جز مشتی کلمات در اختیار نداشته و ناگزیر بوده از اشارات و تلویحاتی استفاده کند که سرشار از معنی، التفات، و تعبیر لمن و خطابه اختصار و ایجاز و تمایز کثاتی است.

نتیجه و پایان سخن

چنانکه ملاحظه شد عدم تلام و گسسته نمایی ظاهری سوره های قرآن و غزلهای حافظ نه عیب این دو کتاب عظیم که حسن و هنر آنهاست و ره به باریکناها و زرقانهای منافی و معنوی مرموز

می برد: هیز هر تنه که زد زاه به چانی دارند. حافظ حافظه قومی ماست، و می توان گفت آتش غریب و غریزی ای که ما ایرانیان مسلمان با دیوان حافظ داریم ناشی از انسی است که با اسلوب قرآن داریم، و بالعکس. و اسلوب یکسان این دو کتاب هر يك به مفهوم و مانوس تر شدن آن دیگری مدد می رسانند.

حافظ شصت سال از عمر کم پیش هفتاد ساله اش را در خلوت و جلوت و سفر و حضر و مسجد و مدرسه، و در سراه و ضرایه و در کودکی و جوانی و کهنلت و پیری، در هر مقام و موقعی یا قرآن به سر برده و ذهن و زیانش با دقائق و حقایق و حفظ و حمل و درس و دراسته و حفظ و قرائت و تفسیر و تأویل آن آمیخته و آموخته بوده است. و می توان گفت از شدت انس با قرآن در واقع با همه گوشه و کنارها و سایه و روشنهای پیدا و پنهان لفظی و معنوی قرآن علم حضوری دارد و چنان به آیات قرآن می اندیشد که به آیات خوش.

این است که نگارنده، با توجه به تاریخ تحول غزل فارسی که تا سدهای يك سیر دارد و از حافظ سیرت و سانی دیگر و انقلابی که به قول آبروی حافظ در غزل ایجاد کرده و وحدت مضمونی و معنایی آن را دیگرگون کرده است، و با توجه به انس عظیم و عمیقی که با ظرافت زبانی و ساختمان سوره های قرآنی دارد این امر را محتمل و بلکه محتوم می داند که شکل و شیوه غزل حافظ متأثر از صورت و ساختمان سوره های قرآن باشد.

of the *Suzahr* (Two Vols. Edinburgh, 1937, 1939)
8 Richard Bell, *Bells Introduction to the Quran* Completely revised and enlarged by W. Montgomery Watt (Edinburgh, University Press, 1977) pp 72-75.

۹. همان کتاب - ترجمه یا ادکی تلخیص و تعریف - صفحات ۱۰۵ - ۱۰۷.
10 *The Quran Inter Pared by Arthur J. Arberry (Qum, Centre of Islamic Studies) Introduction*.
۱۱. ابو سلیمان حمد بن محمد الخطابی بیان اعجاز القرآن ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن للرمانی والخطابی و عدا القاهر العجمانی. حققها و علق علیها محمد خلف الله و محمد زفرل سلام الطبعه الثانيه (القاهره، دارالمعارف ۱۲۸۷ هـ) ص ۵۴.
۱۲. این سطح و ماسمحه زبان قرآن است و نه حر آن که یکی از شعرای قدیم عرب را یادداشت بود لکنما کند که در قرآن عیبی هست و او می تواند کلامی بیابرد که از نظر سبک و سبای از آن برتر باشد سبک کب مشرله یا وحیایی همواره همانراست. گویه دو دیوان شرقی اثر سبک متون مقدس را بخبری وصف کرده است: آنها به گنبد آسمان می مانند آغاز و انجامشان هملا یکی است. (پانوس از شوان)
13 Frith of Shuon, *Understanding Islam* translated by D.M. Matheson. (London, Allen and Unwin Ltd. 1963) pp 44-45

۱. از جمله گاه کید به فصل واقعات خواه شیراز از آیات قرآن معبد و اشارات و احادیث و تفسیریه از کتاب عقاید و امکار حواصی نوشته آقای پرتو علوی (تهران، انتشاره، ۱۳۵۸) و نیز فصل سرود رهروای کتاب از کویچه نعل نوشته دکتر عبدالحسین زرین کوبه چاپ دوم (تهران، حبیب، ۱۳۵۱) نیز حافظ و قرآن، تطبیق حافظ با آیات قرآن نوشته مرضی ضرغامی (تهران، صائبه، ۱۳۲۵).
۲. قاسم غنی، بحث در آثار و امکار و احوال. سده اول تاریخ عصر حافظ یا تاریخ فارس و مضامین و ایالات محاوره در قرن هشتم. چاپ سوم (تهران، زوار، ۱۳۵۶) ص ۵۸۵.
۳. احمد شاملو، حافظ شیراز (تهران، مروارید، ۱۳۵۲) ص ۲۷.
۴. کنزیروان، هزاق چند ملودی یا جمله موسیقی است که روی هم قرار گرفته و در يك زمان به گوش می رسند (صورتته مکتوب یا بالقوه این ملودیا مولزی است. سیسیلی ملاح، حافظ و موسیقی (تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۱) ص ۲۰.
5. *Fifty Poems of Hafiz*, texts and translation collected and made, introduced and annotated by Arthur J. Arberry (Cambridge, Cambridge University Press, 1970) Introduction, pp 30-31.
۶. طه حسین، آیه اسلام ترجمه محمد ابراهیم ایتی، چاپ سوم (قم، اشارات رسالته) صفحات ۱۴۹ - ۱۵۰.
7. Richard Bell, *The Quran: translated, Worth a Critical rearrangement*